

خلفای راشدین از دیدگاه
امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

تألیف

محمد عمر سربازی نقشبندی

بازنویسی

عرفان اسماعیلی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

فهرست

فهرست.....	۱
مقدمه.....	۵
این کتاب ...	۵
دیدگاه های امیرالمؤمنین علی مرتضی (کرم الله وجهه).....	۷
کامل شدن دین توسط نبی اکرم صلی الله علیه وسلم.....	۸
درخصوص شرایط امام.....	۹
تشکیل شوری حق مهاجرین و انصار است.....	۱۰
مهاجرین و انصار از دیدگاه علی رضی الله عنه.....	۱۰
مهاجرین و انصار از دیدگاه حضرت جعفر صادق.....	۱۱
حضرت علی رضی الله عنه منکر منصوب بودن مقام امامت و خلافت است؟.....	۱۲
عدم صحت دعوی منصوب بودن امامت و خلافت علی رضی الله عنه ...	۱۳
فضایل شیخین از نگاه خلیفه چهارم رضی الله عنه.....	۱۵
روایاتی چند از مرتضی رضی الله عنه در فضایل شیخین.....	۱۵
اظهارات سیدنا مرتضی نسبت به خلفای ثلاثه (رضی الله عنهم).....	۱۶
خدمات شایسته صدیق اکبر رضی الله عنه.....	۱۷
خدمات شایسته حضرت عمر رضی الله عنه.....	۱۸
اظهار سیدنا علی رضی الله عنه نسبت به ذوالنورین رضی الله عنه.....	۱۹
حمایت علی رضی الله عنه عثمان رضی الله عنه.....	۱۹

توافق مرتضی رضی الله عنه دعای عایشه (رضی الله عنها) و تأیید حقانیت	
عثمان رضی الله عنه	۲۱
موضع امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه با طلحه و زبیر رضی الله عنهما	۲۱
حضرت علی رضی الله عنه، معاویه رضی الله عنه و دوستانش را مسلمان می	
داند	۲۲
روابط نسبی خلفاء و ائمه با نبی اکرم صلی الله علیه وسلم	۲۲
تعلقات خصوصی خلفاء با پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم	۲۳
حضرت علی از دیدگاه عایشه (رضی الله عنها)	۲۳
ارتباط فیما بین خلفاء و معاویه از جنبه ای دیگر	۲۴
خليفة دوم <small>علیه السلام</small> داماد امیر المؤمنین علی <small>علیه السلام</small> بوده است	۲۴
نسبت نسبی حضرت جعفر با ابو بکر و معاویه رضی الله عنهم	۲۵
صادق « رحمه الله » و امام ابو حنیفه رحمه الله	۲۶
ائمه اهل بیت و امیر معاویه	۲۷
نتایج این قرارداد صلح	۲۸
یادآوری یک حدیث جامع	۳۰
یاران پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small> از زبان علی رضی الله عنه ائمه اهل بیت	۳۱
چهار اصل اعتقادی	۳۵
یک تذکر مهم:	۳۹
صحابه، اساتید امت اند	۳۹
حقیقت اختلافات فیما بین صحابه <small>علیهم السلام</small>	۳۹
تأیید مذهب اهل سنت از زبان علی رضی الله عنه	۴۱
نمازهای پنجگانه	۴۲

- تأکید بر اقامه نمازهای پنجگانه ۴۲
- حکم شستن پاها در وضو نزد ائمه اهل بیت ۴۳
- حضرت صادق و دوری از تقيه ۴۳
- تبراً و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه ۴۴
- عقیده به «بدا» و پیامدهای آن ۴۵
- باستشهاد از اصول کافی انبیاء از ائمه برترند ۴۵
- امام مهدی و قرآن از دیدگاه تشیع ۴۶
- امامت، فرع نبوت است ۴۶
- وراثت انبیاء، وراثت علم است ۴۷
- زهرای رضی الله عنها و صدیق اکبر رضی الله عنه در امر فدک ۴۸
- آیا حضرت زهرا رضی الله عنها شهید شده است؟ ۴۹
- حضرت ابوبکر رضی الله عنه، نماز جنازه فاطمه زهرا (رضی الله عنها) را ۴۹
- امامت کرد ۵۳
- تناقض گویی علمای تشیع و تکذیب جمعی از راویان خودشان ۵۴
- داوری بی طرفانه عقل و شناخت اهل حق ۵۵
- یگانه راه ایجاد برادری و وحدت معنوی ۵۷

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

این کتاب ...

این کتاب در اصل چاپ دوم رساله «سراغ حقیقت برای افتاده در حیرت» تألیف استاد بزرگ حضرت علامه مولانا محمد عمر سربازی (دامت برکاتهم) است که اینک با عنوان جدید «فضایل خلفاء راشدین از زبان امیرالمؤمنین» تجدید چاپ می شود و یکی از جمله نخستین کتابهای مهمی است که استاد گرانقدر تألیف نموده و مدتها است که بدون تجدید چاپ مانده بود. نظر به اهمیت کتاب و نیاز جامعه، تصمیم گرفتیم که آن را با عباراتی رساتر و شیواتر تجدید چاپ نماییم تا در دسترس عموم قرار گیرد.

کتاب حاضر جامع و در حین حال مختصر است زیرا مؤلف محترم سعی نموده با ذکر روایاتی از نهج البلاغه و دیگر کتب معتبر اهل «تشیع» مقام و رتبه صحابه (رضوان الله علیهم اجمعین) به ویژه خلفای راشدین و امیر معاویه (رضی الله عنهم) را از دیدگاه امامان و پیشوایان اهل تشیع ارزیابی کند و موضع آنها را از گفتارها و روایات خودشان در قبال اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم بیان دارد و از این رهگذر میزان اختلاف عقیده اهل تشیع با آراء و اندیشه امامانشان را برای کسانی که

واقعاً به دنبال حقیقت اند و در مسیر رسیدن به آن تلاشهای فراوانی دارند، روشن و واضح گردانند. اغلب منابع و مآخذ روایات وارده در این رساله در پانوشت ذکر شده است تا علاقمندان به تحقیق و مطالعه بیشتر و عمیقتر بتوانند از اصل کتابها استفاده نمایند و در این زمینه با مشکلی مواجه نگردد. لازم به یادآوری است که عنوان اخیر کتاب «حضرت زهراء رضی الله عنها به مرگ طبیعی فوت کرده است» در اصل کتاب موجود نبوده و در این چاپ توسط مؤلف گرامی قدر گنجانده شده است.

در پایان لازم می دانم که از کلیه دوستانی که در بازنویسی و تصحیح این اثر گرانبهای حضرت استاد مشوق بنده بوده و همکاری داشته اند، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم به امید اینکه این خدمت در بارگاه حق تعالی شرف قبولیت یافته و چراغی فرا راه حق جویان باشد. (انشاءالله تعالی)

عرفان اسماعیلی

۱۴۲۱ هـ ق

حوزه علمیه منبع العلوم کوه ون

دیدگاه های امیرالمؤمنین علی مرتضی (کرم الله وجهه)

برگرفته از نهج البلاغه و اصول کافی کلینی درباره قرآن
إِلَّا أَنْ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثُ عَنِ الْمَاضِي وَدَوَاءُ دَائِكُمْ وَنَظْمٌ مَا
بَيْنَكُمْ.

«متوجه باشید که در این قرآن امور آینده و اخبار گذشته و درمان
بیماریهای شما و نظام تمام امور (دایره حیات شما از اعتقادیان گرفته تا
عبادات و معاملات) موجود است.» (نهج البلاغه ج ۱ خطبه ۱۵۷)

❖ دو نظریه متضاد راجع به قرآن

«کلینی» در «اصول کافی» با آوردن این روایت عقیده حضرات شیعه را
راجع به قرآن اظهار می دارد:

عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله أن القرآن الذي جاء به جبريل (ع) إلى
محمد صلى الله عليه وسلم سبعة عشر ألف آية . هشام از سالم و او از ابو
عبدالله روایت می کند: قرآنی که جبریل برای محمد صلی الله علیه و سلم
آورده، هفده هزار آیه بود .»

حالا این قرآنی که در سرتا سر جهان مروج است و در دسترس مسلمین
جهان قرار دارد و امت نسل بعد نسل از آن بهره می گیرند آیاتش از شش
هزار و اندی متجاوز نیست. اگر ما به روایت بالا که کلینی آورده معتقد
باشیم لزوماً این را هم باید بپذیریم که دو سوم دیگر قرآن مفقود شده

است. درخواست ما از معتقدین به این نظریه آن است که یا آیات مفقود شده را به ما نشان بدهند یا آنکه آیه کریمه: انا نحن نزلنا الذِّکْرُ وانا له لحافظون (ترجمه: یقیناً ما قرآن را فرو فرستادیم و از آن بشدت محافظت می کنیم) را توضیح و تفسیر کنند. اما در برابر این عقیده، «آقای صدوق» چنین اظهار نظر می کند: کسی که بگوید ما قائل به بیش بودن قرآن از آنچه بین مردم متداول است هستیم، دروغگو و کاذب است.

اگر ما یک نظر منطقی به این دو عبارت (کلینی و صدوق) بیندازیم و دست به صغری و کبری و تقدیم و تأخیر این عبارات بزنیم نتیجه می گیریم که آقای صدوق یکی از علمای بزرگ ورده اول اهل تشیع (کلینی) را کذاب و دروغگو معرفی می نماید.

کامل شدن دین توسط نبی اکرم صلی الله علیه وسلم

«...وقبض نبی صلی الله علیه وسلم وقد فرغ الى الخلق من احکام الهدی

به» (نهج البلاغه ج ۲ خطبه ۱۸۲)

«خداوند تعالی درست زمانی پیامبرش را از دنیا برداشت که آن حضرت صلی الله علیه وسلم بوسیله قرآن تمام فرامینی که برای هدایت بشر ضرورت داشت به مرحله کمال رسانیده بود.» تأکید بر پیروی از سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم وصیتکم یا معشر من حضرنی بوصیه ربکم

ذَكْرُكُمْ سَنَّهُ نَبِيَكُمْ. (نهج البلاغه ج ۱ خطبه بی الف) «ای مخاطبین! من شما را به عمل بروصیت پروردگارتان توصیه وبه پیروی از سنت پیامبرتان یادآوری می کنم.»

در خصوص شرایط امام

وقد عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالدِّمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَهُ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلِ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمُهُ وَلَا الْجَاهِلِ فِيضْلُهُمْ بِجَهْلِهِ وَلَا الْجَافِي فِيْقَطْعُهُمْ بِجَفَائِهِ وَلَا الْخَائِفِ لِلدَّوْلِ فَيَتَخَذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَلَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبُ بِالْحَقِّ وَالْمَعْطَلُ لِلْسَّنَةِ فَيَهْلِكُ الْأَمَةُ (نهج البلاغه ج ۱ خطبه ۱۳۰)

«یقیناً شما می دانید که شایسته امام نیست که بر ناموسها، خونها، غنائم، احکام، امامت مسلمین بخل بورزد و علاقه به ضبط ومصادره اموالشان داشته باشد و نه آنکه امام بی علم باشد تا در اثر بی علمی با ظلم وتعدی، رعیت را دچار شکستگی سازد و نه آنکه در تقسیم اموال بی انصاف باشد طوری که جمعی از رعیت را بهره مند ودسته ای دیگر از مستمندان را محروم کند و نه کسی باشد که در صدور حکم رشوه گیر باشد و(با این عمل) حقوق اهل حق را ضایع بگرداند و نه کسی باشد که مخالف سنت باشد، زیرا در این صورت، وی امت را تباه می نماید.»

تشکیل شوری حق مهاجرین و انصار است

انما الشوری للمهاجرین والانصار فان اجتمعوا علی رجل وسموه اماماً کان لله رضا. (نهج البلاغه ج ۲)

«همانا حق تشکیل شوری منحصرأ از آن مهاجرین و انصار است. اگر آنها بر یک شخص اتفاق کردند و او را امام خواندند، آن شخص مورد پسند و رضای خداوند تعالی است.»

مهاجرین و انصار از دیدگاه علی رضی الله عنه

لقد رأیت اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم فما اری احدا منکم یشبههم لقد کانوا یصبحون شعناً غبراً باتوا سجّدا و قیاماً یراوحون بین جباههم واقدامهم یقفون علی مثل الجمر من ذکر معادهم کان بین اعینهم ركب من طول سجودهم اذا ذکر الله هملت اعینهم حتی بل جباههم و مادوا کما یمید الشجر فی الیوم العاصف خوفا من العقاب و رجاءاً للثواب. (نهج البلاغه)

«یاران محمد صلی الله علیه وسلم را دیدم. هیچکدامتان از حیث عمل با آنها مشابَهت ندارید. صبح می دمید درحالیکه آنان پراکنده مو و غبارآلود بودند. شب را در حالت سجده و قیام سپری می کردند و پیوسته راحتیشان را در بین پیشانیها و قدمهایشان می جستند (یعنی در سجده و قیام احساس راحتی و آرامش می کردند) و از اندیشه آخرت راحت نداشتند. تو گوئی

که بر اخگرپاره ها ایستاده اند. جبینهایشان در اثر کثرت سجود چونان زانو (سفت) شده بود. هنگامی که یاد خدا می شد از دیدگانیشان اشک جاری می شد و تمام چهره هایشان خیس می گردید و از شدت ترس از روز رستاخیز و امید برثواب همچون درخت که در روز طوفانی به این طرف و آن طرف خم می شود در حرکت بودند.

مهاجرین و انصار از دیدگاه حضرت جعفر صادق

کان اصحاب محمد «اثنا عشر ألفاً، ثمانیه آلاف من المدینه والفین من غیر المدینه و الفین من الطُّلُقاء لم یُرفِیْهِمْ قَدْرُیُّ وَلَا مُرْجَیُّ وَلَا مُعْتَزِلِیُّ وَلَا صَاحِبَ رَأٰی وَ کَانُوا یَبْکُونَ وَ یَقُولُونَ اِقْبِضْ رُوحَنَا قَبْلَ اَنْ نَّاکُلَ خَبْزَ الْخَمِیرِ . (کتاب الخصال)

«یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم دوازده هزار تن بودند که هشت هزار تن از مدینه بودند و دوهزار از غیر مدینه و دوهزار از طلقا (آزادشدگان مکه) بودند که بین آنان نه قدریه دیده می شد و نه مرجئه و معتزلی و آدمهای خودرأی. شبانگاه می گریستند و این دعا را زمزمه می کردند پروردگارا قبل از آنکه موفق به خوردن نان خمیر بشویم، ما را قبض روح کن.»

حضرت علی رضی الله عنه منکر منصوص بودن مقام امامت و خلافت است؟
 (ترجمه روایت): امیرالمؤمنین رضی الله عنه فرمودند: سوگند بذات مقدسی که دانه را آفرید و آن را شکافت ذاتیکه روح را خلق کرد اگر حضرت رسول صلی الله علیه وسلم خلافت را و امامت را برایم وصیت کرده بود، یقیناً برای اخذ آن گرچه جز این چادرم همراهی دیگر نمی داشتم، جهاد می کردم و ابن ابی قحانه (ابوبکر رضی الله عنه) را نمی گذاشتم حتی بر یک پله منبر نبی اکرم صلی الله علیه وسلم بالا بروم چون وی برای راهنمایی در مسائل دینی ما مورد پسند رسول خدا صلی الله علیه وسلم بود ما هم برای امور دنیوی خود آن را پسندیدیم. (دار قطنی و ابن ابی سعد)

ما (اهل سنت) ایمان کامل داریم که اصلاً ممکن نیست که امیرالمؤمنین رضی الله عنه راجع به حق مسلمی که نصاً خدا و رسولش برای وی وصیت کرده باشند در عین حال در تمام دوران خلافت خلفای ثلاثه از گرفتن آن معاذالله چشم بپوشد و در رابطه با آن سستی وضعف از خود نشان بدهد.

شما در نظر بگیرید امروزه ملل ضعیف و اقلیتهای موجود در کشورهای بزرگ جهان برای تلف شدن حقوقشان ولو اینکه در امور مادی باشد، حاضر نیستند تن در دهند، بلکه بشدت از حقشان دفاع نموده و تا سر حد زندان شدن و تبعید علناً قیام می کنند و تا آخرین لحظات به فعالیت می پردازند، چه برسد به آن مقام عالی، شخص اول میدان بدر، ضرغام وادی احد، قالع باب خیبر و آن کرار حیدر و شیر صفدر موصوف به «لافتی الا علی» و صاحب شمشیر «ذوالفقار»! مگر نمی بینید که آنجناب رضی الله عنه در میدان

صفین وقتی ضائع شدن حقش را احساس کرد، شمشیر از نیام بیرون کشید و شخصاً وارد میدان کارزار گردید؟!

عدم صحت دعوای منصوص بودن امامت و خلافت علی رضی الله عنه
اگر واقعاً امامت یکی از اصول دین به شمار می رود و از طریق نص ثابت شده است، پس چرا امیر المؤمنین رضی الله عنه این اصل مهم دینی را به فرزندش «محمد بن الحنفیه» ابلاغ نکرد و آن را از وی مخفی نگه داشت و از سعادت و نجات وی که فرزندش بود، چشم پوشید؟! تا جائی که همین بی خبری و بی اطلاعی «محمد» منجر به نزاع و اختلاف با «علی بن حسین رضی الله عنه» گردید و مسئله بجائی رسید که حجر اسود را حکم و داور قرار دادند! (تفصیل این اختلاف در اصول کافی ص ۱۹۲ طبع قدیم ایران ذکر شده است)

و اگر مسئله امامت منصوص می بود و یکی از اصول دین بشمار می رفت بر امام معصوم! حضرت سجاد نیز فرض بود که پسرش زید را از این مسئله فوق العاده مهم واقف و آگاه سازد و نگذارد تا کار به برادر بزرگوارش امام محمد باقر برسد و جریان انکار امامت وی از سوی «زید»، پیش بیاید . چنانچه کلینی در کافی الحجه ص ۸۲ از ابان رجال کشی ص ۱۶۳ می نویسد که هشام احول گفت: مرا زید بن علی بسوی خودش دعوت داد تا با او همکاری نموده و جهاد کنم اما من نپذیرفتم و

از معاونت و طرفداری از او سر باز زدم. زید گفت: مگر تو جانت را از من عزیزتر داری؟! احوال در پاسخ گفت: مرا یک جان هست و بر روی زمین حجت خدا (حضرت باقررضی الله عنه) موجود است. پس بودن و نبودن من با تو یکسان است. زید گفت: پدرم مرا چنان دوست می داشت که حتی لقمه نان را با دست مبارکش در دهان من می گذاشت چطور ممکن است پدر در حق من چنان بی توجه باشد که راجع به آینده و سرانجام من هیچ اندیشه و فکری نداشته باشد واز اینکه در اثر عدم آگاهی از یک اصل مهم دین راهی جهنم بشوم، هیچگونه خوف و ترسی در قلبش احساس ننماید؟!

همین طور یاران و شاگردان حضرت صادق رضی الله عنه پس از رحلت وی در امر امامت اختلاف کردند .

عمرابن سعد مدائنی معتقد بود که بعد از حضرت صادق رضی الله عنه امام، پسر وی عبدالله است و علی ابن ابی حمزه و علی ابن رباح و غیره برآن بودند که امام، موسی است. همینطور دامنه اختلاف در مسئله امامت گسترش یافت و بعد از رحلت موسی جمعی از شاگردان او از جمله احمدابن ابی بشر، سراج، ابو جعفر، حسین ابن مهران، محمدابن نصر سکونی، عثمان ابن عیسی، ابو عمرو عامری، صفوان ابن یحیی و غیره هم قائل بودند که امامت بر موسی ختم شده و شاگردان دیگر موسی گفتند: خیر بلکه امام، علی است و حسین بن علی بن وصال شاگرد حضرت رضا

و شاگرد جواد الائمه بطور کلی امامت امام باقر رضی الله عنه و «زید» هر دو را تکذیب می کرد و از شاگردان صادق و کاظم بن مهران حضرمی و عثمان بن عیسی منکر امامت «حضرت رضا» بودند. خلاصه پیرامون مسئله امامت ائمه اهل تشیع بقدری اختلاف است که ذکر همه آنها در این مختصر میسر نیست. بنابراین محال است که یک امر منصوص تا این حد مورد اختلاف باشد.

فضایل شیخین از نگاه خلیفه چهارم رضی الله عنه

لعمری ان مکانهما من الاسلام لعظیم وان مصاب بهما لجرح فی الاسلام شدید رحمهما الله و جزاهما باحسن ما عملا. (شرح نهج البلاغه) «سوگند به زندگیم که رتبه آن دو (شیخین) در اسلام فوق العاده بالا است. رحلت و درگذشت آن دو، درد و ضرر شدیدی است در اسلام. خداوند بر آنها رحمت فرستد و به سبب اعمالشان به آنها نیکوترین پاداش ارزانی بدارد.»

روایاتی چند از مرتضی رضی الله عنه در فضایل شیخین

امام احمد از عبد خیر شاگرد و به اصطلاح شیعه خاص علیرضی الله عنه روایت می کند که حضرت علی رضی الله عنه در جمع عمومی بالای منبر خطابه ای ایراد فرمودند که پاره ای از آن بین قرار است: قبض رسول الله

صلی الله علیه وسلم و استخلف ابوبکر رضی الله عنه فعمل و سار بسیرته حتی قبضه الله علی ذالک ثم استخلف عمر فعمل بعملهما و سار بسیرتهما حتی قبضه الله عز وجل علی ذالک. «رسول خدا صلی الله علیه وسلم فوت کرد و ابوبکر رضی الله عنه بخلافت رسید او بسان عمل آن حضرت صلی الله علیه وسلم عمل کرد و بسیرت و روش وی رفتار کرد تا آنکه حق تعالی وی را به همین منوال قبض روح کرد. سپس عمر رضی الله عنه خلیفه شد. او بسان عمل آن دو و بسیرت آنان رفتار کرد تا آنکه حق تعالی وی را بر همین منوال قبض روح کرد.»

امام حاکم از حضرت صادق رضی الله عنه و از حضرت باقر رضی الله عنه و ایشان از عبدالله بن جعفر طیار رضی الله عنه و ایشان از حضرت علیرضی الله عنه روایت می کنند : قال علی ولینا ابوبکر فکان خیر خلیفه الله و ارحمه علینا و احناه علینا (مستدرک حاکم ج ۳ ص ۷۹) «ابوبکر رضی الله عنه والی ما شد وی شایسته ترین خلیفه الله و رحم کننده ترین و مشفق ترین خلیفه الله بر ما بود.»

اظهارات سیدنا مرتضی نسبت به خلفای ثلاثه (رضی الله عنهم)

(خلفای ثلاثه منظور حضرت ابوبکر صدیق، حضرت عمر فاروق و حضرت عثمان ذی النورین (رضی الله عنهم) می باشد.)

اما بعد؛ فان بیعتی لزمتک یا معاویه وانت بالشام لانه بایعنی القوم الذین بایعوا ابابکر وعمر وعثمان علی ما بایعوهم فلم یکن للشاهد أن یختارَ ولا للغائب أن یردّ. (نهج البلاغه ج ۲)

سیدنا علی رضی الله عنه طی نامه ای خطاب به امیر معاویه رضی الله عنه چنین می نگارد: ای معاویه! گرچه تودر شام هستی لکن بیعت تو با من لازم شده است به دلیل اینکه افراد و اشخاصی بامن بیعت نموده اندکه قبل از این با ابو بکررضی الله عنه، عمررضی الله عنه وعثمان بیعت نموده اند. نه حاضرین حق انتخاب(خلیفه دیگری جز خلیفه منتخب مردم را دارند)ونه غائبین حق رد(خلیفه منتخب مردم را دارند) .

خدمات شایسته صدیق اکبررضی الله عنه

لله بلاءُ ابی بکرٍ فَلَقَدْ قَوْمُ الْاود و داوی العمد وَاَقَامُ السُّنَّه وَاَخْلَفُ الْبِدْعَه (نهج البلاغه ج ۲)

«پاداش نیک ابوبکررضی الله عنه نزد خدا است، زیرا او کجی ها را راست کرد، بیماران را مداوا نمود، سنت را بر پاداشت و بدعت را نابود ساخت»

اظهار عقیدت حضرت جعفر صادقرضی الله عنه نسبت به خلیفه او رضی الله عنه سئل الامام ابو جعفر(ع) من حلیه السیف هل یجوز؟ فقال نعم قد حلّی ابوبکررضی الله عنه سیفه بالفضه. فقال الراوی أ تقول هکذا؟!!

فوثب الامام عن مكانه فقال نعم الصديق، نعم الصديق، نعم الصديق فمن لم يقل له الصديق فلا صدق الله قوله في الدنيا والآخرة .

«از حضرت ابو جعفر رضی الله عنه سؤال شد آیا تزئین شمشیر جایز است یا خیر؟ فرمودند: بله به دلیل اینکه ابوبکر صدیق رضی الله عنه شمشیرش را با نقره تزئین کرده است. راوی گفت: آیا شما هم او را صدیق می خوانید؟! بله من هم وی را صدق می خوانم. بله من هم وی را صدیق می خوانم. بله من هم او را صدیق می خوانم. کسی که وی را صدیق نگوید حق تعالی گفته او را نه در دنیا و نه در آخرت تصدیق نکند.»

خدمات شایسته حضرت عمر رضی الله عنه

لله بلاء فلان فقد قوم الاود و داوى العمد وخلف الفتنه و اقام السنه، ذهب نقي الثوب قليل العيب اصاب خيرها وسبق شرها أدى الى الله طاعته واتقاه بحقه (نهج البلاغه خطبه ۲۲۶)

«پاداش نیک فلانی (عمر رضی الله عنه) نزد خداست زیرا او کجی را راست کرده، بیماران را مداوا ساخت و پشت سر انداخت فتنه (بدعت) را، و بر پا داشت سنت را، در حالی از دنیا رفت که لباسهایش پاکیزه و وجودش کم عیب بود. به خیر دنیا رسید و از شر آن گریخت. طاعت حق تعالی را بجای آورد و آنگونه که شایسته بود تقوا گزید. « ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه می گوید: منظور از « فلان » عمر رضی الله عنه است .

اظهار سیدنا علی رضی الله عنه نسبت به ذوالنورین رضی الله عنه

والله ما ادری ما اقول لك ما اعرف شيئاً تجهله ولا ادلكُ على امرٍ لا تعرفهُ اُتُك لتعلم ما نعلم سبقناك اِلَى شَيْءٍ فنخبرك عنه ولا خلونا بِشَيْءٍ فنبلغكهُ وقد رأيتَ كما رأينا وسمعتَ كما سمعنا وصحبت رسول الله صلى الله عليه وسلم كما صحبنا وما ابن ابی قحافهولا ابن الخطاب بأولى بعمل الحق منك وانت اقرب اِلَى رسول الله صلى الله عليه وسلم وقد نلت من صهره ما لم ينالا (نهج البلاغه خطبه ۱۶۳)

«بخدا نمی دانم به تو چه بگویم، چیزی را نم دانم که تو بر آن واقف نباشی و تو را به امری که ندانی نخوانم. یقیناً آنچه را ما می دانیم، می دانی و ما در هیچ چیز از تو پیشی نگرفته ایم که از آن آگاهت نسازیم و چیزی درخفا به ما نرسیده که تو را از آن با خبرنماییم دیدی آن گونه که ما دیدیم و شنیدی آنگونه که ما شنیدیم با پیامبر صلی الله علیه وسلم هم صحبت شدی، آنگونه که ما با وی مصاحبت نمودیم. نه پسر ابو قحافه (ابوبکر رضی الله عنه) و نه پسر خطاب (عمر رضی الله عنه) هیچکدام در عمل به حق و کار نیک مقدم بر تو نبودند و تو از نظر خانوادگی با پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدیکتری و با شرف دامادی او به جایی رسیدی که آنان نرسیده اند.»

حمایت علی رضی الله عنه عثمان رضی الله عنه

در نهج البلاغه ج ۲ ص ۱۵۲ آمده است که حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: والله لقد دفعت عنه «بخدا سوگند که من به شدت از عثمان رضی

الله عنه دفاع کرده ام. اکثر شراح نهج البلاغه می نویسند که حضرت علی رضی الله عنه در دفاع و حمایت عثمان رضی الله عنه در برابر شورشیان سعی و تلاش بلیغ داشته است تاجایی که دسته ای از آنان را دُرّه رده وعده ای را سب گفته است. (یکی دیگر از دلایل علاقه شدید حضرت علی رضی الله عنه به حضرت عثمان رضی الله عنه پاسداری و پشتیبانی ایشان از حضرت عثمان می باشد که در آن چند روز که منافقین منزل خلیفه مسلمین را محاصره کرده بودند، حضرت علی مرتضی رضی الله عنه دوجگرگوشه ونوردیدگان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را برای نگهبانی وحفاظت ازخانه حضرت عثمان رضی الله عنه بسیج کرده بودوتأخرین لحظات آن دونوردیده فاطمه وعلی به پاسداری ومحافظت خانه خلیفه پرداختند. تا جاییکه هنگامیکه حضرت علی رضی الله عنه از واقعه شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه اطلاع یافت به شدت حضرات حسن وحسین رضی الله عنهما را تنبیه نمود وبه خاطر اینکه چرا با وجود حضور آنها چنین اتفاقی افتاده است. این واقعه را اکثر مؤرخین نقل کرده اند.(مصحح)

توافق مرتضی رضی الله عنه دعای عایشه (رضی الله عنها) و تأیید حقانیت عثمان رضی الله عنه

انَ عَلِيًّا لَمَّا بَلَغَهُ اِنَّ عَايشَةَ تَلْعُنُ قَتْلَهُ عُمَانُ فَرَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى بَلَغَ بِهَمَا وَجْهَهُ فَقَالَ اَنَا الْعُنُ قَتْلَهُ عُمَانُ، لَعْنَهُمُ اللَّهُ فِي السَّهْلِ وَالْجَبَلِ (مرتین او ثلاثاً) (ابن اسمان از محمد ابن الحنفیه)

«هنگامی که به حضرت علی رضی الله عنه خبر رسید که ام المؤمنین عایشه (رضی الله عنه) قاتلین عثمان رضی الله عنه را لعنت می کند، ایشان هم دستها را بالا گرفته و فرمودند: من هم قاتلین عثمان را لعنت می کنم. خدا لعنت کند آنها را هر جا که باشند در بیابان باشند یا در کوهساران . (دو الی سه نوبت این جملات را تکرار فرمودند).

موضع امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه با طلحه و زبیر رضی الله عنهما

(...و قد زعمتما انی قتلت عثمان رضی الله عنه فبینی و بینکم من تخلفَ عَنّی و عنکما من اهل المدینه ثم یلزم کل امرءٍ بقدر ما احتمل فارجعها ایها الشیخان عن رأیکُما. (نهج البلاغه ج ۲ مکتوب ۵۳)

«بلاشک شما (ای طلحه و زبیر) گمان بردید که قاتل عثمان منم (نه چنین نیست) داور و حکم بین من و شما کسانی اند که در مدینه اند و از طرفداری با من یا شما اعراض کرده اند. هر فرد به مقدار تحملش ضامن است، لذا از این رأی و نظرتان باز بپایید.»

حضرت علی رضی الله عنه، معاویه رضی الله عنه و دوستانش را مسلمان می داند

اصبحنا نقاتل اخواننا فی الاسلام علی ما دخل فیه من الزیغ و الاعوجاج و الشبهه و التأویل. (نهج البلاغه ج ۲ مکتوب ۵۳)
«وضعیت ما طوری شده که به علت وجود یک سری نارسائیه‌ها، کجی‌ها، شبهات و تأویلات (اجتهادی) با برادران مسلمان خویش به درگیری و جنگ پرداخته ایم.»

روابط نسبی خلفاء و ائمه با نبی اکرم صلی الله علیه وسلم

رشته نسب نبی اکرم صلی الله علیه وسلم از این قرار است: محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم ابن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی. حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه از ناحیه پدری در جد هفتم (مره) و عمر فاروق رضی الله عنه در جد هشتم (کعب) و عثمان ذو النورین رضی الله عنه در جد چهارم (عبد مناف)

و علی مرتضی رضی الله عنه در جد اول (عبد المطلب) و معاویه رضی الله عنه در جد چهارم (عبد مناف) با نبی اکرم صلی الله علیه وسلم پیوند نسبی دارند. بر این اساس معلوم است که انتقاد و سوء ادب در حق آبا و اجداد و مادران خلفای ثلاثه و امیر معاویه در واقع جسارت بر انتقاد و بی احترامی نسبت به امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و اهل بیت اوست زیر آنها همه از فرزندان «قریش» و «بنی عدنان» بودند.

تعلقات خصوصی خلفاء با پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم

رسول خدا داماد دو خلیفه اول (حضرت ابوبکر صدیق) و دوم (حضرت عمر فاروق) بود. خلیفه سوم (عثمان) همسر دو دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند. و به ترتیب با رقیه و ام کلثوم یکی پس از دیگری ازدواج نمود. خلیفه چهارم (علی) پسر عم و داماد آنحضرت صلی الله علیه وسلم بود. امیر معاویه کاتب وحی و برادر زن پیامبر اسلام بود.

حضرت علی از دیدگاه عایشه (رضی الله عنها)

روی الدیلمی عن عایشه (رضی الله عنها) أنَّهَا قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حُبُّ الْعَلِيِّ عِبَادَةٌ. «دیلمی از عایشه رضی الله عنها و عایشه از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمودند: محبت با علی رضی الله عنه عبادت است.»

ارتباط فیما بین خلفاء و معاویه از جنبه ای دیگر

صدیق اکبر رضی الله عنه داماد علی رضی الله عنه بود بدین معنی که ایشان پس از شهادت حضرت جعفر برادر مرتضی، با مشوره و پیشنهاد علی بیوه وی اسماء بنت عمیس رضی الله عنها را در عقد نکاح خود در می آورند و متعاقباً علی رضی الله عنه پس از رحلت ابوبکر رضی الله عنه با اسماء ازدواج می نماید و بدین ترتیب محمد بن ابی بکر رضی الله عنه در حضانت و تحت پرورش علی رضی الله عنه رشد می یابد و نهایتاً یکی از جانبازان و فدائیان آن بزرگوار می گردد. فاروق اعظم رضی الله عنه مستقیماً داماد حضرت علی رضی الله عنه بودند زیرا ایشان دختر عقیفه او بنام ام کلثوم بنت فاطمه الزهراء رضی الله عنها را در عقد و نکاح داشتند. عثمان ذو النورین رضی الله عنه هم زلف و باجناق حضرت علی مرتضی رضی الله عنه بود. معاویه رضی الله عنه خال (دایی) تمام مسلمین از جمله حضرت مرتضی رضی الله عنه است. زیرا ام حبیبه رضی الله عنها خواهر معاویه رضی الله عنه همسر نبی اکرم رضی الله عنه است و در لیست مادران مؤمنان قرار دارد. فرقی نمی کند مؤمنین صحابی باشند یا غیر صحابی.

خليفة دوم علیه السلام داماد امیر المؤمنین علی علیه السلام بوده است.

(...) قالوا شُئِلَ الامام محمد بن علی الباقر عن تزویجها، فقال لولا انه راه اهلاً لما كان يزوّجها اياه و كانت اشرف نساء العالمين، جدها رسول الله صلی الله علیه و آله و اخوها الحسن و الحسين عليهما السلام سيّدا شباب اهل الجنّة و ابوها علی ذو شرف و المنقبه فی الاسلام و امها فاطمه بنت محمّد صلی الله علیه و آله و جدتها خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها. «از حضرت باقر راجع به ازدواج عمر رضی الله عنه با ام کلثوم سؤال شد ایشان پاسخ فرمودند: «اگر علی و عمر رضی الله عنهما را فردی شایسته نمی یافت دخترش را به عقد او در نمی آورد آنهم در حالی که دخترش از جمله شریفترین زنان عالم بود. جدش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برادرانش حضرت حسنین رضی الله عنهما سرداران جوانان بهشت پدرش علی رضی الله عنه که در اسلام دارای شرف و فضائل بود، مادرش فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و جده اش خدیجه بنت خویلد بودند.»

نسبت نسبی حضرت جعفر با ابو بکر و معاویه رضی الله عنهما

حضرت محمد باقر (رحمه الله علیه) «ام فروه» دختر قاسم، پسر محمد ابن ابوبکر رضی الله عنه را در عقد و نکاح خویش در آورده بود که ایشان از همین بانوی بزرگوار صاحب دو فرزند به نامهای «جعفر» و «عبدالله» گردیدند. چنانچه آیت الله علی ابن عیسی اردبیلی در کشف الغمه ص ۳۲۰ بر این مطلب تصریح دارد بدین ترتیب حضرت صدیق رضی الله عنه جد حضرت «جعفر» بشمار می رود رشته نسبی حضرت جعفر صادق از ناحیه مادرش به دو طریق به صدیق اکبر رضی الله عنه وصل می گردد. بدین

صورت که ام فروه مادر جعفر، دختر قاسم و اسماء است بنابر این حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه جد تمام ائمه _ که به اعتقاد اهل تشیع معصوم اند _ بشمار می رود. معاویه رضی الله عنه برادر ام المؤمنین ام حبیبه رضی الله عنها است. از این رو ایشان خال ائمه اثنا عشریه از جمله حضرت صادق قرار می گیرد.

صادق « رحمه الله » و امام ابو حنیفه رحمه الله

حضرت صادق « رحمه الله » استاد امام ابو حنیفه « رحمه الله » بوده است. آیت الله ابو المحاسن بن علی از ابو البختری روایت می کند که چون صادق « رحمه الله »، ابوحنیفه را دید خطاب به وی گفتند: تو را می بینیم که سنت جد مرا زنده می کنی و محتاجان و مضطربان پیش تو از جایگاه خاصی برخوردارند، خداوند تعالی تو را مدد و توفیق عنایت فرموده و نگهبان تو باشد. پس چه زیباست که حضرات جعفریه، به پاس دعای امام بزرگوارشان، احترام امام ابو حنیفه « رحمه الله » و مسلک و پیروان مذهب او را داشته باشند و اگر آنها به دعای حضرت صادق « رحمه الله » ایمان و یقین دارند شایسته است که مسلک و مذهب ابو حنیفه « رحمه الله » را حق دانسته و در صحت آن هیچ گونه تردیدی نداشته باشند.

صاحب فصول از امامیه می نویسد: زمانی که حضرت موسی کاظم در زندان هارون الرشید بسر می برد امام ابو یوسف رحمه الله و امام محمد، شاگردان امام ابو حنیفه رحمه الله بیش از دیگران از نزدیک با ایشان ارتباط

داشتند و از چند و چون حال وی جويا شده و در حق آن بزرگوار سفارش می کردند. واضح است که در صورت عدم ارتباط عمیق فیما بین ائمه دین اینگونه پرسش حال و سفارشها در حق یکدیگر انجام نمی گرفت.

ائمه اهل بیت و امیر معاویه

نبی اکرم صلی الله علیه و آله راجع به فضیلت حضرت حسن رضی الله عنه چنین فرمودند: ابْنِ هَذَا سَيِّدٌ وَ لَعَلَّ اللهَ يُصْلِحُ بِهِ بَيْنَ فِئَتَيْنِ عَظِيمَتَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (رواه البخاری) «فرزندم حسن آقا است. امید است خداوند بواسطه وی بین دو دسته بزرگ از مسلمین صلح ایجاد کند.» این حدیث نزد محدثین شیعه و سنی معتبر و از درجه صحت برخوردار است و مؤرخین طرفین اتفاق نظر دارند که حضرت حسن رضی الله عنه بعد از شهادت والد محترم زمام خلافت را بدست گرفته و تا مدت شش ماه قیادت و رهبری امت را عهده دار شدند، اما پس از گذشت شش ماه از مدت خلافت امام با وجود قدرت کامل و برخورداری از سپاه مجهز و جانبداری مردم بدون داشتن هیچگونه ترس و واهمه ای بدست معاویه رضی الله عنه بیعت کرد و در خطبه اش چنانچه مرتضی و صاحب فصول از علمای امامیه آن خطبه را ذکر کرده اند اعلان داشت که هرچند من راجع به گرداندن چرخ خلافت نسبت به هر احدی حقدا رترم، لکن خیر و صلاح مسلمین و راه سد باب فتنه و

خونریزی در این است که صلح و مدارا را بر جنگ و درگیری ترجیح دهم تا آبروی مسلمین حفظ شود و شیرازه وحدت مسلمین از هم نپاشد و تمام قوایشان در یک نکته و محور متمرکز بماند تا کفار و بی دینان فرصتی برای توطئه علیه مسلمین نداشته باشند.

نتایج این قرارداد صلح

حضرت حسن رضی الله عنه خلافت امیر معاویه رضی الله عنه را تسلیم کرد. روشن است که تسلیم در برابر خلافت یک فرد کافر و بی دین برای عموم مسلمین گوارا نیست چه برسد به امام معصوم که حتی تسلیم در برابر خلافت یک شخص فاسق و فاجر بر وی قطعاً حرام و ناجائز است، کجاست پذیرفتن خلافت یک فرد کافر؟! حضرت حسن رضی الله عنه نه تنها شخصاً به بیعت با معاویه رضی الله عنه تن در داد بلکه عده کثیری از مهاجرین و انصار را برای این کار واداشت. حالا چطور ممکن است گمان برده شود که امام گناه این افراد را بر دوش خود بیندازد؟! با برقراری صلح، اسلام و عدالت امیر معاویه رضی الله عنه ثابت شد. بالاخص موقعی که امام با میل و رغبت خاطر با وی بیعت نمود. از حدیث فوق چنین برداشت کرده می شود که جریان وقوع درگیری مربوط به این دو دسته از مسلمین در حیات نبی اکرم صلی الله علیه و آله بدیشان وحی شده بود و لذا حضرت پیشگویی کرده و راجع به این قضیه خودشان داوری کردند تا دیگر برای بعدی ها محل قضاوتگری و فیصله نداشته نداشته باشد و قبل از وقوع حادثه تفرقه و دو

دستگی بین مسلمین، فتوای مسلمان بودن هر دو فریق از مسلمانان را صادر فرمودند. البته خطای اجتهادی، یک مسأله جداگانه است که نه تنها مجتهد مخطی به موجب ارتکاب خطا در اجتهاد کافر و فاسق قرار نمی گیرد، بلکه با یک اجر عند الله مأجور می گردد. در کشور ما_ ایران _ پس از انقلاب وقتی که اعضای دولت احساس کردند «بنی صدر» خائن است، حتی یک شب هم او را مهلت ندادند. پس چگونه تصور می رود که امام معصوم، با یک شخص «خائن» بدون هیچگونه جبر و اکراه، بلکه با میل و رغبت خویش کنار بیاید و به دادن زمام خلافت در دست او توافق کند؟! آیا اگر تقیه برای یک فرد معصوم تا این حد گنجایش دارد؟! در مجموع اگر مسأله را عمیقاً بررسی کنیم، درمی یابیم که انکار خلافت معاویه رضی الله عنه و طعن و لعن در حق آن بزرگوار طعن و لعن در حق امام حسن رضی الله عنه است و روشن است در صورتی که شخص امام متهم گردد، اثرات این اتهامات و طعن‌ها (معاذ الله) به امام علی رضی الله عنه نیز سرایت می کند، زیرا ایشان بر اساس عقیده اهل تشیع علم ما کان و ما یکون (علم امور گذشته و آینده) را داشته است. لذا در اینجا این سؤال وجود دارد که حضرت علی رضی الله عنه با توجه به داشتن علم ماکان و ما یکون، چرا فرزندش را که ممکن بود در آینده (معاذ الله) از وی اعمالی سر بزند که منجر به زیر سؤال رفتن شخصیت و مقام والای او گردد، به عنوان خلیفه در نظر بگیرد؟! بنابر این جداً باید متوجه بود که طعن و لعن و فحش گویی

نسبت به معاویه رضی الله عنه پیامدهای بس خطرناکی در بر دارد و موجب سقوط انسان در گرداب ضلالت و گمراهی است .

شادم که از رقیبان دامن کشان گذشتی
گوشت خاک ما نیز بر باد رفته باشد
رفتم که خار از پا کشم
محمل نهان شد از نظر
یک لحظه غافل گشتم و
صد ساله راهم دور شد

یادآوری یک حدیث جامع

قال رسول الله ﷺ اصحابی کالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم .
«رسول خدا ﷺ فرمودند: یاران من چون ستارگان اند به هر کدامشان اقتدا
نمائید، هدایت خواهید یافت»
این حدیث را اکثر محدثین امامیه روایت کرده اند. «مفید» شاگرد
«محمد بن بابویه» که یکی از مجتهدین عظام شیعه است بصحت این حدیث
اعتراف کرده است.

یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله از زبان علی رضی الله عنه ائمه اهل بیت

امیر المؤمنین فرمودند: الزموا السواد الاعظم فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفِرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ (نهج البلاغه ج ۱ ص ۲۸۵)

«پیروی و تبعیت از جماعت بزرگ (مسلمین) را بر خود لازم بگیرید زیرا دست (نصرت) الله بر روی جماعت است. از تفرقه برحذر باشید زیرا همچنان گوسفند تنها و کناره رو طعمه گرگ می شوند.»

امیرالمؤمنین در جای دیگر نیز می فرمایند: مَا كُنْتُ إِلَّا رَجُلًا مِنَ الْمُهَاجِرِينَ أوردتُ كَمَا أوردو و اصدرتُ كما اصدروا و ما كان الله لي جعلهم على الضلال. (نهج البلاغه و شرح آن)

«من از زمره مهاجرین هستم برمسیری قدم گذاشته ام که آنها پیمودند و از چیزهایی دوری جستم که آنها دوری جستند و خداوند هیچگاه همه آنها را بر گمراهی رهانمی سازد.»

روی عن علی بن الحسین انه كان يقول في دعائه لاتباع الرسول صلی الله علیه و آله بعد دعائه و لا صحابه محمد خاصه: اللهم صل على التابعين لهم باحسان الذين يقولون ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذين سبقونا بالايمان خيرحزبك الذين قصدوا سمتهم و تحروا و جهتهم و مضوا في آثارهم «از زین العابدین مروی است که ایشان برای پیروان پیامبران و خصوصاً برای یاران رسول صلی الله علیه و آله چنین دعا می کردند: بار خدایا رحمت فرست بر تابعین آنها بوجه نیکو، آنانکه

می گویند: پروردگارا مغفرت کن ما را و مغفرت کن برادران ما را آنهایی که به ایمان از ما پیشی گرفتند بهترین حزب تو کسانی اند که بسوی آنها میل کردند و از خط مشی آنان پیروی کردند.»

از حضرت حسن عسکری مروی است که حق تعالی به موسی (علیه السلام) گفت: ای موسی مگر ندانستی که برتری یاران محمد صلی الله علیه و آله بر اصحاب سایر پیامبران همچون برتری آل محمد صلی الله علیه و آله بر جمیع آل پیامبران دیگر است؟ (تفسیر امام محمد الحسن العسکری) و نیز در تفسیر امام محمد عسکری آمده است:

انَّ آدم قال بحق محمد و آله الطَّيِّبين و خيار صحابته المنتجبين ان تغفر لي قال الله تعالى قد قبلت توبتك ثم اوحى الله كلاماً في فضل سيد المرسلين و آله الطَّيِّبين و اصحابه المنتجبين و اخبره ان الله تعالى يفيض على كل واحد من محبِّي محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد و اصحاب محمد صلی الله علیه و آله ما، لو قسمت على كل عدد خلق الله من طول الدهر كل واحد من محبِّي محمد صلی الله علیه و آله الى آخره و كانوا كفَّاراً لكفاهم ولا ولادهم الى عاقبه محموده ولو احبَّ رجلٌ من الكفار او جميعهم رجلاً من آل محمد صلی الله علیه و آله و اصحابه الخيرين او واحداً منهم لكفاهم الله عن ذالك بان يختم له بالتوبه و الايمان ثم يدخله الجنة ولو ان رجلاً ممَّن يبغض آل محمد صلی الله علیه و آله و اصحابه الخيرين او واحداً منهم لعذَّبه الله عذاباً لو قسم على مثل خلق الله لاهلكهم جميعاً (تفسیر امام محمد حسن العسکری)

«آدم (علیه السلام) چنین دعا کرد: خداوندا به حق محمد و آل پاکش و بحق یاران برگزیده اش مغفرتم کن خداوند فرمود: توبه ات را پذیرفتم. سپس حق تعالی مطالبی را در رابطه با برتری سیدالمرسلین و آل پاک و اصحاب برگزیده اش به آدم (علیه السلام) وحی کرد و بدو خبر داد که خداوند بر یکایک دوستداران محمد صلی الله علیه و آله و آل و اصحابش و لو کافر باشند، نعمتهائی ارزانی خواهد داشت که اگر بین تمام مخلوقات خداوند از بدو پیدایش تا آخر تقسیم کرده شوند برای ایشان کافی و به سرانجام نیکشان خواهد کشاند و چنانچه مردی از کفار یا تمام کفار فردی از آل محمد و یاران برگزیده اش را دوست بدارند، حق تعالی آنها را کفایت خواهد کرد تا خاتمه شان را به توبه و ایمان پایان داده و سپس وارد بهشت شان کند. و اگر بر آل محمد و یاران برگزیده اش یا دست کم بر یکی از آنان کینه داشته باشد خداوند چنان عذابی بر وی مقرر خواهد کرد که اگر آن عذاب بر تمام مخلوقات الله تعالی تقسیم کرده شود همگی را هلاک خواهد کرد.

صاحب کتاب «السواد و البیاض» از رجال اهل تشیع از حضرت جعفر در خصوص تفسیر این قول خداوندی «رضی الله عنهم و رضو عنه» (سوره توبه آیه ۱۰۰) چنین روایت می کند: رضی الله عنهم بما سبق لهم من العنايه و التوفيق و رضوا عنه بما منّ عليهم بمناسبتهم رسوله و قبولهم ما جاء به (کتاب السواد و البیاض) «حق تعالی به آنچه که از عنایت و توفیق بدانها ارزانی داشته بود از آنها راضی گردید و آنان نیز بنا بر احسانی که الله تعالی

در حق آنان کرده بود با برقراری مناسبت با رسولش و پذیرفتن آورده هایش راضی گشتند.» علی ابن عیسی اردبیلی از علمای شیعه در کشف الغمه از جعفر صادق و ایشان از جدش روایت می کند که علی رضی الله عنه فرمودند: قد سمی ابابکر رسول الله و المهاجرین و الانصار صدیقاً و من لا یصدقہ فلا صدق الله قوله فی الدنيا و الاخره (کشف الغمه از اردبیلی). «رسول خدا صلی الله علیه و آله و مهاجرین و انصار، ابوبکر رضی الله عنهما را صدیق لقب دادند. کسیکه او را تصدیق نکند خداوند قول او را نه در دنیا و نه در آخرت نپذیرد و قبول نکند.»

روی عن علی ابن الحسین بن علی فی الصحیفه الكامله انه دعا لَهُمْ و صَلَّی عَلَیْهِمْ و مدحهم بآئهم احسنوا صحبتہ و انهم فارقوا الازواج و الاولاد فی اظهار الکلمه. «در الصحیفه الكامله وارد است که حضرت زین العابدین در حق صحابه رضی الله عنہم دعا کرده و بر آنها درود خواند و آنها را مدح کرد زیرا آنها بوجه نیکو حق رسول خدا صلی الله علیه و آله را بجای آوردند و برای اظهار کلمه اسلام از همسران و فرزندانیشان بریدند.» روی الحافظ ابوسعید بن السمان و غیره عن محمد بن عقیل بن ابی طالب انه لما قبض ابوبکر الصدیق و سجَّی علیه ارتجت المدینه بالبکاء کیوم قبض رسول الله صلی الله علیه و آله فجاء علی باکیاً مسترجعاً و هو یقول الیوم انقطعت خلافه التَّوبه فوقف علی باب البیت الذی فیہ ابوبکر رضی الله عنه مستجّی فقال رحمک الله ابابکر کنت الیف رسول الله صلی الله علیه و آله و انیسه و ذکر الحدیث بطوله فی فضائل ابی بکر و مناقبه.

حافظ ابوسعید بن السمان و غیره از محمد بن عقیل بن ابی طالب روایت می کنند که هنگامیکه ابوبکر رضی الله عنه فوت کرد و بر رویش چادر کشیده شد در مدینه بسان روزیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت کرده بود صدای گریه و زاری بالا گرفت. علی کرم الله وجهه گریه کنان و استرجاع خوانان (استرجاع، یعنی طلب رجوع نمودن که به آیه «انا لله و انا الیه راجعون» اطلاق می گردد.) آمد در حالی که می گفت: خدا بر تو رحمت کند ابوبکر، تو همدم و مونس رسول خدا صلی الله علیه و آله بودی.»

چهار اصل اعتقادی

اعتقاد داشتن به چهار مسئله در مورد یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر هر مؤمن فرض و ضروری است. آن چهار چیز عبارتند از: (۱) یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و شاگردان مکتبش، همگی بدون استثنا عادل بودند. (۲) همه آنها با ایمان از دنیا رحلت کرده اند. (۳) همه آنها ناجی بوده اند. (۴) همه آنها مقبول بارگاه الهی بودند. بر اساس استشهاد و دلائل قرآن و حدیث تقریباً در بیش از هفتاد محل در قرآن کریم جابجا صراحتاً، دلالتاً، کنایتاً و اشارتاً ذکر موارد چهارگانه یاد شده، رفته است که ما ذیلاً به بخشی از آن آیات اشاره می کنیم.

- (۱) {الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ} (۲۰) سورة التوبة
- (۲) {لَكِنَّ الرُّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ} (۸۸) سورة التوبة
- (۳) {وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ} حجرات / ۷
- (۴) {وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ} انفال / ۷۴
- (۵) {فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا} فتح / ۲۶
- (۶) {لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ} {۸}
- وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ} حشر / ۸ - ۹
- (۷) {هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا} احزاب / ۴۳

(۸) {فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتِلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِمَّنْ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ} آل عمران / ۱۹۵

(۹) {فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ} توبه / ۱۰۸
(۱۰) {إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ} توبه / ۱۱۱

(۱۱) {مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجَدًا يَتَنَبَّهُونَ فَضلاً مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أُنْورِ السُّجُودِ} فتح / ۲۹

(۱۲) {وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ} حج / ۷۸

(۱۳) {كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ} آل عمران / ۱۱۰

آیات فراوانی راجع به معتقدین و دوستاناران صحابه (رضی الله عنهم) نیز در قرآن وجود دارد که به ذکر چند تا از آنها اکتفا می کنیم.

(۱) { وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ } توبه / ۱۰۰

(۲) { وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ } حشر / ۱۰

(۳) { وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا } نساء / ۱۱۵

(۴) { وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ } (۵۵) سورة النور

(۵) { هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ } صف / ۹

وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ { روم / ۴۷

{ إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ } (۵۱)

سورة غافر

(۸) { أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . } مجادله / ۲۲

یک تذکر مهم:

در رابطه با جرح و تنقیص صحابه علیهم السلام حرف و قلم هیچ احدی تحت هیچ شرایطی اعتبار ندارد، حتی ائمه مذاهب. اگر فرضاً شخصی رهبر امت، علامه دهر و غوث زمان و به اصطلاح جامع کمالات هم باشد و علیه صحابه علیهم السلام بدون تاویل لب گشایی و یا قلم فرسایی کند، باز هم قول و گفته یا نوشته وی قطعاً فاقد اعتبار است. چرا چون از تصدیق کلام چنین افرادی تکذیب قرآن و حدیث لازم می آید و از سویی قابل ذکر است که در مورد لغزشهای صحابه علیهم السلام خود خداوند تعالی و رسولش داوری نموده اند و نیازی به دخالت و داوری و تجزیه و تحلیل ما وجود ندارد.

صحابه، اساتید امت اند

خداوند تعالی می فرمایند: و لئن شکرتم لازیدنکم «الایه» اگر سپاس نعمتهای مرا بجای آورید، نعمتهایم را بر شما می افزایم. اگر انسان توجه داشته باشد نعمتی بزرگتر از قرآن وجود ندارد. این نعمت عظمی توسط استادانی چون صحابه کرام علیهم السلام به ما رسیده است. در حدیث وارد شده کسی که از مردم سپاس گذاری نکند، سپاس خدای را بجای نیاورده است.

حقیقت اختلافات فیما بین صحابه علیهم السلام

بطور مقدمه باید فهمید که فطرتاً خداوند قدوس، خشم و غضب را بطور عموم در طبیعت بشر آمیخته است. هر گاه این خشم و غضب در چنگ نفس باشد انگیزه و محرک آن امیال و هواهای نفسانی باشند تردیدی نیست که چنین خشم و غضبی مذموم و مردود است و باید دانست که تزکیه و اصلاح نفس در واقع هیچ تأثیری در ریشه کن کردن اصل و اساس این صفت ندارد اما رخ و جهت آن را عوض و در مسیر مطلوب خداوند تعالی قرار می دهد. اینجا است که انسان یک صفت مقید را حاصل می نماید که آن را به بغض فی الله تعبیر می کنند و همین نوع بغض است که نصف ایمان را تشکیل می دهد. با این توضیح باید دانست که بغض فی الله دارای سلسله مراتب است که عبارتند از: افراط، تفریط و حد میانگین، افراط و تفریط مذموم و نقص محسوب شده و حکم خطا را دارند، اما اگر اراده و هدف فاعل نیک باشد ولی در مسیر کیفیت استفاده از این صفت مقداری دچار اشتباه و انحطاط گردیده و راه افراط و تفریط در پیش گرفته، عند الله مسؤل نخواهد بود. با عنایت به تمهید فوق معیار سنجش حقیقت و ماهیت اختلاف صحابه کاملاً روشن و واضح می گردد زیرا اساس اختلافات از همین بغض فی الله سر چشمه می گیرد. اما صحابه به حکم بشر بودن معصوم نبودند، لذا گاهی از آنها افراط یا تفریط صادر می شد، هر چند معفو بودند و همچنان که قبلاً ذکر گردید در اثر افراط یا تفریط اصلاً عند الله مسؤل نخواهند بود.

تأیید مذهب اهل سنت از زبان علی رضی الله عنه

علامه اجتهانی ابو طاهر سلفی به روایت حضرت جعفر صادق از پدرش حضرت باقر و او از اجدادش از علی رضی الله عنه روایت می کند که شخصی به علی رضی الله عنه عرض کرد: که ما در خطبه های شما بکثرت این دعا را می شنویم: اللهم اصلحنا بما اصلحت به الخلفاء الراشدین المهدیین. من الخلفاء الراشدین؟ قال هم حبیبای ابوبکر و عمر رضی الله عنهم اما ما الهدی و شیخ الاسلام و رجلا قریش و المقتدی بهما بعد رسول الله صلی الله علیه و آله من اقتدی بهما عصم و من اقتدی اثارهما هدی الصراط المستقیم و من تمسک بهما فهو من حزب الله. «بار الها ما را اصلاح کن بدانچه خلفاء راشدین و هدایت یافته را بدان اصلاح کردی. این خلفای راشدین چه کسانی اند؟ علی رضی الله عنهم در پاسخ آنها فرمودند: آنها دوستان من ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اند که امام هدایت، بزرگان اسلام، نخبگان قریش، رهبر و راهنمای مردم پس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله بودند. هر که از آنان تبعیت کرد از گمراهی مصون ماند و هر که از آثار و خط مشی آنان پیروی کرد، به جاده مستقیم یافت و کسی که بدانها چنگ زد، از جمله حزب الله است.»

فرمان امام جعفر صادق مبنی بر منع دعوت دیگران به مذهب خویش قال الامام عبدالله جعفر: کفّوا عن الناس و لا تدعوا أحداً الى امرکم هذا. «حضرت جعفر صادق به یارانش چنین توصیه می کند: «از دعوت

مردم خودداری کنید و کسی را به مذهبتان نخوانید.» توضیح: ارباب مذاهبی که اساس و مبنای مذاهبشان قرآن و حدیث است، می فرمایند: هر کس آزادانه مذهب و مسلکش عامل باشد و با دعوت آنها به سوی مذهب خویش مزاحم آنها نشوید.

نمازهای پنجگانه

صلِّ الصلوة لوقتها الموقت لها و لا تعجل وقتها لفراغ و لا تؤخرها عن وقتها بالاشتغال. و اعلم ان كلَّ شيءٍ من عملك تبع لصلاتك. (نهج البلاغه ج ۲ مکتوب ۲۷) «نماز را در وقت معینش بر پا دار و بدلیل فراغت در ادای آن شتاب مکن و در اثر اشتغال (به کارهایت) آن را از وقتش عقب مینداز و بدان که همه کارهایت وابسته و تابع نماز تو است.»

تأکید بر اقامه نمازهای پنجگانه

امیر المؤمنین طی نامه ای به استانداران امارت اسلامی می نویسد: اما بعد؛ فصلُّوا بالنَّاسِ الظُّهْرَ حَتَّى تَفْیَا الشَّمْسُ مِنْ مَرِیضِ الْعِزِّ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعَصْرَ وَ الشَّمْسُ بَیْضَاءُ نَقِیَّةً فِی عِضْوٍ مِنَ النَّهَارِ حِینَ یَسَارُ فِیْهَا فَرَسَخَانِ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ حِینَ یُفْطِرُ الصَّائِمُ وَ یَدْفَعُ الْحَاجُّ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعِشَاءَ حِینَ یَتَوَارَى الشَّفَقُ اِلَى ثَلَاثِ اللَّیْلِ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْغَدَاةَ وَ الرَّجُلُ یَعْرِفُ وَجْهَ صَاحِبِهِ. (نهج البلاغه ج ۲ مکتوب ۵۲ «۴۷») «اما بعد؛ نماز ظهر را با مردم زمانی بخوانید

که آفتاب از طویله گوسفندها میل کرده باشد (زوال صورت بگیرد) و نماز عصر را در آن قسمت از روز بخوانید که آفتاب روشن و صاف باشد بحدی که تا غروب آفتاب بتوان دو فرسخ راه رفت. و نماز مغرب را موقع افطار، وقتی که حجاج از عرفه بر می گردند بخوانید. و نماز عشاء را هنگام برطرف شدن شفق الی ثلث شب بخوانید و نماز صبح را وقتی بخوانید که در اثر روشنی، هر شخصی همراهش را بشناسد.»

حکم شستن پاها در وضو نزد ائمه اهل بیت

به ذکر چند روایت در این زمینه اکتفا می کنیم: عیاشی از علی بن حسن رضی الله عنه روایت می کند که راجع به مسئله مسح بر پاها در وضو از ابو ابراهیم سؤال کردم فرمودند: پاها را باید شست. محمد بن نعمان بروایت ابونصیر از ابو عبدالله این مسئله را روایت می کند: هر گاه نسیاناً پاها را قبل از مسح رأس شستید، سر را مسح کرده و مجدداً پاها را بشوید. یعقوب کلینی در فروغ کافی ج ۳ ص ۳۵ و ابوجعفر و غیره این اثر را به اسناد صحیح روایت کرده اند. محمد بن صفار بن علی و او از آباء خود و آنها از حضرت علی رضی الله عنه نقل می کنند که ایشان فرمودند: داشتم وضو می گرفتم رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا دید که پاها را می شویم، خطاب به من فرمودند: میان انگشتان را هم خلال کن تا آب به تمام قسمتها برسد.

حضرت صادق و دوری از تقیه

کلینی در باب وصیتنامه حضرت جعفر صادق نقل می کند که ایشان فرمودند: حَدَّثَ النَّاسَ وَ افْتِهِمُ وَلَا تَخَافَنَّ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ انْشُرْ عُلُومَ أَهْلِ بَيْتِكَ وَ صَدِّقْ آبَائَكَ الصَّالِحِينَ فَإِنَّكَ فِي حِرْزٍ وَ أَمَانٍ. با مردم حدیث بیان کن و در باب مسائل آنها را فتوا ده و جز از خدا از کسی نهراس، علوم اهل بیت را پخش کن و پدران نیکت را تصدیق کن زیرا تو در حفظ و امانی !.

تبراً و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه

کسانی که قابل به تبراً هستند، چنانچه عقیده اهل تشیع است هر چند آنها مدعی پیروی و اتباع از علی رضی الله عنه هستند و خودشان را به حضرت علی رضی الله عنه نسبت می دهند لکن آنها حقیقتاً پیرو و مقلد نمایندگان امیر معاویه رضی الله عنه هستند، بدلیل آنکه بعقیده اهل تشیع تبراً کار نمایندگان معاویه رضی الله عنه بوده است. اما علی رضی الله عنه و پیروانش از تبراً به طور کلی اجتناب و دوریمی جستند. در کتب اهل تشیع این روایت بکثرت آمده است: چون امیرالمؤمنین رضی الله عنه اطلاع یافتند که یاران معاویه رضی الله عنه بر منابر ما را مورد لعن قرار داده و طعن می زنند. امیرالمؤمنین صراحتاً اصحاب و یارانش را به دوری چستن از اینگونه حرکات ناپسند توصیه فرمود: بناءً علیه ثابت شد که اشخاصی که با قلم و زبان در کتابها و خطابه هایشان علیه صحابه سلف صالح به سب و شتم می پردازند و از هرگونه بی احترامی و سوء ادب علیه آنان دریغ نمی ورزند،

فی الواقع آنها طرفداران «یزید» و «ابن زیاد» اند نه طرفداران علی رضی الله عنه، بلکه پیروان واقعی علی رضی الله عنه کسانی اند که از اینگونه بیهوده سرایی ها و از اینگونه حرفهای زشت و ناروا در حق اصحاب و سلف دوری چسته و به شدت پرهیز می نمایند. به قول شاعر:

«شهر و زاغ و زغن زیبای صید و قید نیست

این کرامت همره شهباز و شاهین کرده اند»

عقیده به «بدا» و پیامدهای آن

اعتقاد به «بدا» با تمام انواعش چه در علم باشد یا در اراده یا در امر، مقتضی این عقیده است که خداوند تعالی علم امور و رخدادهای آینده را بطور یقین ندارد. نتیجه و پیامد این عقیده آن خواهد بود که عصمت ائمه زیر سؤال رفته و مورد شک و تردید قرار گیرد! زیرا ممکن است حق تعالی بدا کند و پس از اعطای مقام عصمت به ائمه مدتی بعد برایش روشن گردد که مصلحت در سلب مقام عصمت از آنان است. وقتی چنین احتمالی وجود دارد چطور ما بطور قطع و یقین عقیده عصمت ائمه را داشته باشیم؟!

باستشهاد از اصول کافی انبیاء از ائمه برترند

«کلینی» از «هشام احوّل» و از «زیدبن علی» روایت می کند: ان الانبیاء افضل من الائمة و من قال غیر ذلک فهو ضالّ. (اصول کافی) «انبیاء از ائمه برترند، کسی که غیر از این معتقد باشد گمراه است.»

امام مهدی و قرآن از دیدگاه تشیع

محمد بن بابویه قمی از حضرت صادق روایت می کند: ان الله تعالی آخی بین الارواح فی الازل قبل ان یخلق الاجسام بألفی عام فاذا قام قائم اهل البیت ورث الاخ من الذین آخی بینهما فی الازل و لم یورث الاخ من الولاده. «خداوند در ازل دوهزار سال قبل از آفرینش اجسام بین ارواح مواخاه و برادری قائم کرد. زمانی که امام زمان قیام می کند ارث بر اساس برادری ای که در ازل بین ارواح قائم کرده شد، تقسیم کرده خواهد شد، نه بر اساس برادری نسبی.» این روایت صد در صد مخالف با دستور قرآن است زیرا نص قطعی قرآن است که ارث از راه نسب و ولادت به انسان متعلق می گردد چنانچه در سوره نساء بر تعیین حق هر یک از برادر و خواهر نسبی از ارث تصریح شده، بنابر این معنی این روایت چیزی جز این نخواهد بود که ما امام زمان را ناسخ قرآن تصور کنیم. معاذالله!

امامت، فرع نبوت است

اهل تسنن و اهل تشیع پیرامون اینکه امامت فرع نبوت است اتفاق نظر دارند. بر مبنای همین باور لزوماً باید اسلام و عدالت صحابه رضی الله عنهم و احادیثی را که آنها از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند، تسلیم کنیم و پذیرا باشیم و الا در غیر اینصورت مسئله امامت اصلاً ثابت نمی گردد. چرا که امامت، فرع نبوت و قرآن به تواتر روایات صحابه رضی الله عنهم برای ما ثابتند و بدانها اعتقاد داریم و در صورتی که ما صحابه رضی الله عنهم را (معاذالله) مردود بشماریم و روایات و تواتر آنان را نپذیریم اصل امامت که همان نبوت است بطور کلی ثابت نمی گردد و در نهایت ترتب فرع بر یک اصل نامعلوم غیر ممکن و محال است از این رو انکار اسلام و عدالت اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله در حقیقت مصادف با تیشه بر پای خود زدن و ریشه خود کردن است.

وراثت انبیاء، وراثت علم است

«کلینی» در کتاب مشهورش «اصول کافی» در باب صفه العلم ص ۱۶ و ۱۷ از محدث کبیر اهل تشیع ابوالبختری و او از ابو عبدالله جعفر صادق روایت می کند که فرمودند: العلماء ورثه الانبیاء و ذالک ان الانبیاء لم یورثوا درهماً و لا دیناراً و انما ورثوا احادیث من احادیثهم فمن اخذ بشیء منها اخذ بحظ وافر. «علماء وارثین پیامبرانند و این بدین خاطر است که انبیاء نه درهمی و نه دیناری از خود بجای نگذاشته اند. بلکه آنها احادیث (علم) را به ارث گذاشته اند هر آنکه پاره ای از آن را اخذ کرده بهره وافر برد.» کلمه «انما» در اینجا نزد حضرات امامیه نیز برای حصر و تخصیص است، لذا ثابت

گردید که میراث انبیاء بطور قطع و یقین علم بوده استنه چیزی دیگر. کلینی در اصول کافی ص ۱۱۱ در توضیح و تفسیر آیات مبارکه «و ورث سلیمان داود» و «... یرثنی و یرث من آل یعقوب الخ» این روایت را از حضرت جعفر صادق نقل کرده است: عن ابی عبدالله ان سلیمان ورث داود و انّ محمداً ورث سلیمان. «سلیمان از داود و محمد از سلیمان ارث بردند.» معنی و مفهوم این جملات کاملاً آشکار است که وراثت انبیاء علیهم السلام، وراثت مال و متاع دنیوی نیست و الا وراثت محمد صلی الله علیه و آله از سلیمان علیه السلام چه معنایی دارد؟! او وارث قرار گرفتن یحیی علیه السلام از آل یعقوب چه معنی و مفهومی دارد؟ در حالی که یعقوب علیه السلام با فاصله زمانی طولی قبل از یحیی علیه السلام رحلت کرده بود. با توجه به این دو دلیل دیگر جای الزام و حجت آرای علی خلیفه اول و دوم و زیر سؤال بردنشان راجع به مسئله «فدک» وجود ندارد.

زهرای رضی الله عنها و صدیق اکبر رضی الله عنه در امر فدک

صاحب مجاج السالکین (کتاب معتبر اهل تشیع) می نویسد: انّ ابابکر لمّا رأى فاطمه انقبضت عنه و هجرت و لم تتکلم بعد ذالک فی امر فدک کبر ذالک عنده فاراد استرضاهّا فاتاهّا فقال لها صدقتِ یا ابنه رسول الله فیما ادّعتِ و لکنّی رأیتُ رسول الله صلی الله علیه و آله یقسّمها فیعطی الفقراء و المساکین و ابن السبیل بعد ان یوتی منها قوتکم و لصاعنین بها فقالت افعل کما کان ابی رسول الله صلی الله علیه و آله یفعل فیها فقال فلک الله علی ان افعل فیها ما کان یفعل

ابوبکر فقلت و الله لتفعلن فقال و الله لافعلن ذالك فقالت اللهم اشهد
فرضیت بذالك و اخذت العهد علیه فكان ابوبكر يعطيهم قوتهم و يقسم
الباقى فيعطى الفقراء و المساكين و ابن السبيل. «هنگامی که ابوبکر رضی الله
عنه دید فاطمه از وی رنجیده و دیگر راجع به فدک صحبت نمی کند این
موضوع بر وی دشوار آمد لذا تصمیم گرفت از او جلب رضایت کند و به
همین منظور پیش وی رفت و گفت: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله تو در ادعایت
صادق هستی، لکن رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از در نظر گرفتن مخارج شما و
مخارج کارگران فدک ثمرات آن را فقط بین مستمندان و مسافران تقسیم می
کرد. زهرا رض گفت: پس تو نیز آنچنان کن که پدرم می کرد (ابوبکر رضی
الله عنه) گفت: خداوند را گواه می گیرم که آنچنان کنم که پدر بزرگوارت
می کرد. (حضرت زهرا رضی الله عنها) گفت: تو را بخدا که چنین می کنی؟
ابوبکر رضی الله عنه) گفت: قسم به خدا که چنان کنم و گفت: بار الها تو
گواه باش! زهرا رضی الله عنها بدان راضی گردید و وعده گرفت. از آن پس
ابوبکر رضی الله عنه نخست مخارج آنان را تأمین می کرد و الباقی را بین
فقرا و مسافران تقسیم می نمود.»

آیا حضرت زهرا رضی الله عنها شهید شده است؟

همچنان که ما موظف هستیم تا از شخصیتها، رهبران، ائمه سلف صالح خود از جمله ابوبکر صدیق رضی الله عنه، عمر فاروق رضی الله عنه، عثمان ذی النورین رضی الله عنه دفاع کنیم وظیفه داریم که از شخصیت والا و رفیع امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله عنه دفاع کنیم. زیرا عشق و علاقه داشتن نه تنها به علی رضی الله عنه - که بعقیده ما خلیفه چهارم است و فضائل بی شماری درباره آنحضرت در کتب ما وارد شده و از خصوصیات اخلاقی و امتیازات خاصی نیز برخوردار است - بلکه به تک تک اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله جزو اعتقادات ما است. اخیراً در جامعه اهل تشیع از رحلت و وفات حضرت زهرا (رضی الله عنها) بعنوان شهادت یاد می شود و عمدتاً آن را نتیجه ضربات سخت حضرت عمر رضی الله عنه می دانند که بر او وارد ساخت. ما برای تردید این نظریه هیچ نیازی به ذکر روایات و تجزیه و تحلیل آنها نداریم چونکه این نظریه هیچگونه اساس تاریخی و مستند و صحیحی ندارد و در هیچ روایتی از روایات خود اهل تشیع کلمه شهادت برای رحلت حضرت بی بی زهرا رضی الله عنها وارد نشده است. می شود گفت که این یکی دیگر از ترفندها و توطئه های استعمارگران و دشمنان اسلام است. اساساً عنوان چنین موضوعی بر مبنای چه خواسته و ایده ای است؟! اگر غرض از مطرح ساختن رحلت زهرا رضی الله عنها بعنوان شهادت، زشت و کریه نشان دادن چهره خلیفه دوم عمر فاروق رضی الله عنه در نظر عموم امت است، این کار صد در صد بی ثمر است و نتیجه

معکوس دارد، زیرا این مثل این می ماند که شخصی بر بالای شاخه درخت قرار گرفته و مشغول بریدن آن شاخه از بیخ و بن باشد! آیا مگر نه این است که پذیرش شهادت زهرا رضی الله عنها مقتضی زیر سؤال رفتن شخصیت عظیم امیر المؤمنین و شجاعت و مردانگی بی نظیر وی خواهد شد؟! بنظر بنده شهید دانستن زهرا رضی الله عنها که طبق عقیده اهل تشیع امروزی در اثر ضربه ای بوده است که توسط عمر رضی الله عنه به آن بی بی وارد شده است بی حرمتی و جسارت بزرگی است به ساحت مقدس حضرت مرتضی رضی الله عنه. یقیناً هر مؤمنی که با حضرت علی رضی الله عنه محبت دارد و آن را بعنوان یک رهبر بزرگ و الگوی دینی می شناسد قلبش از این عنوان (شهادت زهرا رضی الله عنها) بشوت جریحه دار می شود. قطع نظر از اینکه زهرا رضی الله عنها همسر علی رضی الله عنه بوده است آیا بر حضرت علی رضی الله عنه از حیث مسلمان بودن لازم و ضروری نبود تا بلا تشبیه از حملات یک حمله کننده علیه دخت گرامی نبی اکرم رضی الله عنه واکنش نشان بدهد و به دفاع از آن بپردازد؟! صرفنظر از شجاعت، احترام و حتی اسلام، آیا یک فرد معمولی تحمل می کند که مردی بیگانه در جلوی چشمان او به خواهر یا مادر یا همسر و دخترش چنان حمله کند که ضربه اش منجر به مرگ او گردد و او دم بر نیاورد و از جای خود تکان نخورد؟! اسلام به ما دستور می دهد که در برابر فحش و بدگویی صبور باشیم. اسلام در خصوص عفو و گذشت حق خود

به دیگران، مسلماً تشویق و ترغیب فراوان دارد و می گوید در برابر مخالفین مدارا و حوصله داشته باشیم، اما از طرفی دیگر به ما دستور می دهد که مظلوم نباشیم و در مواردی دفاع از حق خویش را بر ما واجب دانسته است. به عقیده ما حضرت علی مرتضی رضی الله عنه کسی بود که از فرامین مقدس اسلام کاملاً واقف و بر آنها عامل بود و مشخصاً سکوت را در چنین موارد صد در صد خلاف قانون و دستور اسلام می دانست و با آن به مقابله برمی خواست. قائلین به شهادت حضرت فاطمه، سکوت امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه را در برابر این حادثه فوق العاده مهم چطور توجیه می کنند؟ آیا ممکن است بقول خودشان باز هم امیرالمؤمنین رضی الله عنه از تقیه کار گرفته باشد؟ آخر در مذهب اهل تشیع تا چه حد می توان راه تقیه و مدارا را پیش گرفت؟! هذا بهتان عظیم. کتابهای اهل سنت مملو از روایاتی است که جزئی ترین حوادث و رخدادهای دوران طلایی حیات نبوی و خلافت راشده را بازگو می کنند، اما در هیچ روایتی این جریان ذکر نشده است. (علاقمندان به تحقیق بیشتر در این زمینه به مقاله «افسانه شهادت حضرت فاطمه زهرا» نوشته مولوی عبدالعزیز نعمانی، که در شماره سوم فصلنامه «ندای اسلام» منتشر شده است، مراجعه نمایند.) (مصحح) پیشنهاد ما این است که از این چنین توهین و جسارت بزرگی علیه حضرت زهرا رضی الله عنها و حضرت علی رضی الله عنه دست بکشند و شخصیت آنها را با این باورهای واهی لطمه دار نکنند و

اصلاً در جامعه ای که شعار «وحدت» و «همبستگی» بر تمام فضای آن طنین افکنده و برای به ثمر رساندن این آرزوی بزرگ، محافل، کنفرانس ها، سمینارها، و نشستها برگزار می شود و هزینه ها صرف می گردد و تبلیغات پیشرفته صورت می پذیرد، آیا این عقیده و اظهار آن در کوچه و بازارها و اشاعه آن در رسانه های گروهی احساسات اهل سنت را جریحه دار نمی کند و موجب از هم گسستن شیرازه وحدت میان مسلمانان نمی گردد؟! فتدبروا .

حضرت ابوبکر رضی الله عنه، نماز جنازه فاطمه زهرا (رضی الله عنها) را امامت کرد

در فصل الخطاب کتاب معتبر اهل تشیع آمده است حضرت زهرا رضی الله عنها در سن ۲۸ سالگی بعد از گذشت شش ماه از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله در روز شنبه سوم ماه مبارک رمضان بین نماز مغرب و عشاء دار فانی را وداع گفتند. در همان تاریخ ابوبکر و، عمر، و عثمان، و عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنهم برای ادای نماز عشاء حاضر شده بودند. موقعی که جنازه حاضر شد، صدیق اکبر بفرمان علی رضی الله عنهما امام نماز شد و با چهار تکبیر نماز پایان یافت .

تناقض گویی علمای تشیع و تکذیب جمعی از راویان خودشان

گروهی از علمای بزرگ اهل تشیع از جمله هشام بن حکم، هشام بن سالم، طاحی، صیرفی، زرار بن اعین، بکین بن اعین، محمد سلم، مالک جهنی، دارم بن حکم، ریان بن الصلت و زید بن علی بن حسین، هشام احول را کاذب و دروغگو دانسته اند. هشام بن سالم جوایقی و هشام بن حکم و صاحب الطاق از علمای رده اول اهل تشیع عقیده دارند که مذهب صحیح و خالص را از امام محمد باقر اخذ کرده اند اما در عین حال هر یکی دیگری را به کذب متهم می سازد تا جائیکه هشام در رد جوایقی و صاحب الطاق کتابی نوشته است. چنانچه نجاشی معروف به ابو العباس احمد بن علی بن احمد بن العباس در کتاب خودش الرجال معروف به الرجال النجاشی و رجال کشی از علمای تشیع این مطلب را آورده اند. این در حالی است که افراد فوق الذکر توسط علمای خود اهل تشیع مورد جرح و تکذیب واقع شده اند و از جمله راویانی هستند که روایاتشان در صحیحترین کتب اهل تشیع معتبر و مستند دانسته شده است. صحیحترین کتابهای اهل تشیع چهار کتاب هستند که عبارتند از: (۱) اصول کافی تصنیف محمد بن یعقوب کلینی متوفی سنه ۳۲۸ یا سنه ۳۲۹. (۲) و (۳) تهذیب و استبصار، که این هر دو تصنیف محمد بن ابو جعفر طوسی متوفی سنه ۴۶۰ اند. (۴) فقه من لا

یحضره الفقیه، تصنیف محمد بن علی بن بابویه قمی. با توجه به تفسیر و بیان یاد شده میزان صحت روایات کتب چهار گانه اهل تشیع و کتاب های دیگرشان که از حیث صحت از مرتبه پایین تری برخوردارند برای هر کسی قابل درک است. (خوانندگان محترم جهت اطلاع یافتن از تناقضاتی که در کتب حدیث و تفسیر بزرگان شیعه وجود دارد، به رساله «نقد کتب حدیث» نوشته دکتر مصطفی حسینی طباطبائی مراجعه نمایند. (مصحح))

داوری بی طرفانه عقل و شناخت اهل حق

اگر ما واقعاً نظر حق بین داریم و اگر حقیقتاً قصد و هدف ما حق گرایی و جستن مسیر درست است نه چیزی دیگر و اگر ما قرآن، اسلام و خاتم النبیین صلی الله علیه و آله را قبول کرده و بدانها ایمان آورده ایم، بیاییم و لحظاتی چند سر به جیب تفکر و اندیشه فرو برده و با نظر دقیق و واقع بینانه از دریچه عقل به مطالعه بپردازیم که آیا در نخستین روزهای تکوین نهضت جهانی اسلام، یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و ناصرین دین او چه کسانی بودند؟ آیا کارها و شیوه عملشان در قبال مسائل دینی با روش و طرز عمل سنی ها توافق و تطابق دارد یا با طرز عمل شیعیان و اصلاً اعتقادات، عملیات و عبادات خود شخص نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و اعوان او در کیفیت به عمل کدامیک از فریقین مقرون است؟ و آیا قرآن و حدیث به تمسک جستن بکدام راه تأکید و به کدام جهت دعوت می کند؟ در حجه الوداع و همچنین هنگام رحلت رسول

خدا ﷻ تقریباً یکصد و بیست هزار صحابی حضور داشت که بسیاری از آنان در طول ۲۳ دوران نبوت و تعدادی دیگر در مدتهای کمتری مرتباً همراه، همسفر و همسفره حضرت ﷺ بودند و قرآن را مستقیماً از آن حضرت که صاحب وحی بود درس می گرفتند و هر گونه مسائل را از آنجناب تحقیق کرده و یاد می گرفتند. راستی آنها بر چه عقیده ای بودند؟ آیا اهل بیت در آن وقت فقط علی

و عباس رضی الله عنهما بودند و بس؟ و بقول اهل تشیع تعداد مسلمانان واقعی از افراد معدودی چون ابوذر، مقداد، عمار و سلمان فارسی رضی الله عنهم متجاوز نبود؟ اگر واقعاً هم اینچنین باشد باز هم حکم عقل آن است که عقیده و روش آنها را از روی قرآن و حدیث باید باز شناخت و بر آن عامل شد، آنگونه که سنی ها عمل کرده و می کنند. اگر معاذ الله عقیده، و روش این گروه قلیل، مخالف با عقیده و روش آن گروه کثیر باشد عقلاً باید از کدام دسته و گروه پیروی کرد؟ البته قابل ذکر است که از نظر ما آراء و عقیده همه آنها یکی بوده و از نبی اکرم ﷺ تبعیت داشته اند. قواعد و اصول کلی مذهب تشیع بعد از زمان حضرت صادق توسط شاگردانش وضع شده نه توسط حضرت جعفر چنانچه کتب اهل تشیع براین مطلب گواه اند، آن هم با صدها اختلاف.

یگانه راه ایجاد برادری و وحدت معنوی

ما صورتاً از جهات گوناگونی اتحاد داریم؛ همه از فرزندان آدم و حوا هستیم. (۲) همه از جمله امت نبی اکرم صلی الله علیه و آله هستیم. (۳) همه هموطن هستیم و کشورمان ایران است. لکن برای حل مشکل، وحدت صوری کافی نیست، بلکه آنچه لازم است ایجاد اتحاد و وحدت معنوی است که یگانه راهش هم آن است که عقائد تفویض، بدا، تبرا و تقیه را کنار گذاشته و حقانیت صحابه رضی الله عنهم خصوصاً خلفای اربعه رضی الله عنهم و ازواج مطهرات و اهل بیت را یکصدا اقرار کنیم و بدان معتقد شویم. و دست تطول خود را بجرم انتقاد در حق آنها ملوث ننمائیم. کتابها و اوراق مطاعن را نذر آتش یا محو آب کنیم و بر ماضی صلوات گوئیم. کشمکش سنی و شیعه را کنار گذاشته و دوشادوش همدیگر با دشمنان دین مقابله کنیم. اما اگر بنا باشد کما فی السابق بر اعتقاداتمان بمانیم، همچنان که الان نیز هستیم، دیگر هرگز توقع و امید آن نمی رود که شیعه واقعی از تبلیغات یک سنی متأثر شود یا علی العکس یک سنی واقعی از تبلیغات یک شیعه تأثیر پذیرد و عقیده شیعه را قبول کند، سعی و تلاش هر یکی از فریقین در جهت پنین منظوری تحصیل حاصل است و هیپ نتیجه مثبتی در بر ندارد، بنده معتقدم که تاریخ بر این ادعا شاهد گویا و زنده ای است زیرا واضح است که صفویه در دوران حکمرانی چه نقشه ها و توطئه های ضد انسانی

علیه اهل سنت پیاده کردند و همچنین عده ای از حکام اموی ها چگونه شیعه ها را تهدید کردند.

لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم
و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین
و صلی الله علی خیر خلقه محمد و علی آله و صحبه اجمعین.
محمد عمر سربازی نقشبندی